**اتحاد ایران و پاکستان و تعلیم زبان پارسی**

**همائی، جلال الدین**

این قصیده را در سفر تاریخی پاکستان که همراه جناب آقای نخست‏وزیر (آقای دکتر منوچهر اقبال دام اقباله)،و جناب آقای رئیس دانشگاه(آقای دکتر فرهاد دام اجلاله)و چند تن از اساتید محترم دیگر رفته بودیم؛بمناسبت جشن اعطاء دکترای افتخاری از دانشگاه پنجاب بجناب آقای نخست‏وزیر و آقای رئیس دانشگاه‏ در لاهور ساختم و همانجا در ضیافت‏خانهء فرهنگ که مجمع دانشمندان و علمای ادب‏ و عشاق زبان و ادبیات فارسی بود قرائت کردم.

بتاریخ دیماه 1338 شمسی و جمادی الآخره 1379 قمری هجری‏ (جلال الدّین همایی)

داد دانشگاه پاکستان ز راه حق‏گزاری‏ بر دو دانشمند ایران دکترای افتخاری‏ آنت در صدر ریاست رتبهء دانش‏پژوهی‏ اینت در کاخ صدارت منصب ایران مدارای‏ بر رئیس دولت و دانشگه ما این عنایت‏ خود دلیل اتحاد آمد،نشان دوستداری‏ گر بظاهر لفظ پاکستان و ایرانرا دو گفتم‏ همچو انسان و بشر باید بیک معنی شماری‏ هست پاکستان و ایران همچو دو لفظ مرادف‏ چون بلفظ اردو و لفظ دری ما و هماری‏1 هیچ در معنی نیارد امتیاز و فرق پیدا خواه خود گویی عزیز و خواه خود گویی پیاری‏2 روح علوی یک بود کاندر دو تن کرده است منزل‏ آب صافی یک بود کاندر دو جو گشته است جاری‏ اتّحاد روح چون حاصل بود،فرقی نزاید ز اختلاف طول و عرض و ساعت نصف‏النّهاری‏ وحدت کیش ونژاد و فکر و فرهنگ و عقیدت‏ اینت اصل معتبر؛باقی وجوه اعتباری‏ اتّحاد ما بر این پنج اصل معتبر شد کی خلل گیرد بنایی کش بود این استواری‏ این دو ملّت را بهم پیوستهء جاوید دارد هم‏نژادی همدلی هم مذهبی و همجواری‏ همزبان هم بوده و هستیم لیک این کشتغان را می‏بباید کرد از دست عنایت آبیاری

(1)-کلم«هماری»در زبان اردو مرادف«ما»ی فارسی است.

(2)-کلمهء«پیاری»در لغت اردو بمعنی عزیز و ارجمند است.

تا گلستانی شود این کشتخانهای تازه و تر رحمتی هم واجبست از فیض ابر نوبهاری‏ چیست ابر نوبهاری کوشش و دانایی‏ها تا کنیم اندر زبان پارسی آموزگاری‏ لیس للانسان الاماسعی بر خوان ز قرآن‏ جهد از ما و ز خداوند جهان توفیق و یاری‏ پیشتر از ما و تو کردند دانا باغبانان‏ عمر و مال خویشتن را صرف در این کشت‏کاری‏ خود نهالان کشته‏اند و مزرعه آماده کرده‏ تو نباید تازه بذر افشانی و دانه بکاری‏ کوش تا از کشته‏های پیش برخوردار گردی‏ اینت گنج شایگان‏هان تا سر غفلت نخاری‏ رنجهای بردند اسلاف تو اینک گنج از تو خود تو دانی من سخن گفتم برسم یادگاری‏ وحدت تعلیم اگر شد در دو کشور حکمفرما زود باشد کش ببینی میوه‏های شادخواری‏ آفتاب علم دیگر بار از مشرق بتابد گر بیک سو اوفتد این پرده‏های ابرتاری‏ باش تا در عرصهء علم و هنر چون عهد پیشین‏ ملت ایران و پاکستان کند چابک سواری‏ چند می‏نالی ز دور آسمان تو راست روشو تا فلک با تو نیارد کجروی و کج مداری‏ اتحاد از نور باشد اختلاف از ظلمت آید در ره وحدت قدم‏زن تا ببینی نور باری‏ امّت واحد نبی گفت و نبی سوّ و اصفوفا1 قول حق شنوا گر گفت مرا باور نداری‏ شکر اللّه کاصل این وحدت میان آن دو کشور آنچنان بر پاست کش تا حشر باشد پایداری‏ متحد جانهای شیران خدا شد دل قوی کن‏ کیست رو به تا کند در کار شیران نابکاری‏ سایهء حق بر سر آن کشوری باشد که دارد عدل در وی پیشوایی امن در وی پیشکاری‏ نک«سنا»اندر دعا برداشت چون دست تمنا از خدای ذوالجلالش این بود خود خواستاری‏ کاندر ایرانشهر و پاکستان زمین بادا همیشه‏ ملت و دولت قرین فر و جاه و رستگاری‏ و ز برای این دو کشور زنده و پایبند بادا قهرمان انقلاب و ذات پاک شهریاری

(1)اشاره است بآیات کریمهء قرآن مجید:

«ان هذه امتکم امة واحدة و انا ربکم فاعبدون»

،و حدیث‏ شریف نبوی،«سووا صفوفکم فلا یختلف قلوبکم»